

نسبت میان عقلانیت و کرامت انسان در فلسفه مآصدرا و کانت^(۱)

سیما محمّدپور دهکردی*

رضا اکبریان**

شهین اعوانی***

چکیده

در فلسفه مآصدرا و کانت، «عقل» عالی‌ترین قوه نفس و «معرفت عقلانی» بالاترین مرحله شناخت است. از نگاه هر دو فیلسوف، عقلانیت یا خردورزی بنیادی‌ترین ویژگی انسان و مبنای کرامت ذاتی اوست؛ با این تفاوت که مآصدرا عقلانیت نظری، و کانت عقلانیت عملی را معیار اصلی می‌پندارند؛ یعنی از نظر مآصدرا، شأن و کرامت انسان به چیزی است که می‌داند، در حالی که از نظر کانت، شأن و کرامت انسان به چیزی است که می‌خواهد.

یکی از جلوه‌های عقلانیت در اندیشه این دو فیلسوف، خلاقیت یا همان آفرینشگری است. دو فیلسوف یادشده خلاقیت را، هم در حوزه نظری (در محدوده قوه خیال و عقل) و هم در حوزه عملی، مورد توجه قرار داده‌اند؛ با این تفاوت که در حکمت صدرا، آفرینشگری انسان در ارتباط با ماورای طبیعت و از راه اتحاد با عقل فعال صورت می‌گیرد، در حالی که در فلسفه کانت، خلاقیت انسان در پیوندی عمیق با استقلال و خودبنیادی اوست، منشأ و مبدأ متعالی ندارد، و صرفاً ریشه در انسانیت و استقلال اراده انسان دارد.

کلیدواژه‌ها: مآصدرا، کانت، عقلانیت، کرامت ذاتی انسان، خلاقیت.

* دانشجوی دوره دکتری رشته فلسفه تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران.

dehkordi-s@yahoo.com

دریافت: ۸۸/۴/۱۳ - پذیرش: ۸۸/۶/۹

** دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران.

*** استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

مقدمه

ایده «کرامت ذاتی انسان» از مسائلی است که مورد توجه فلاسفه غرب و شرق قرار داشته است: آیا «انسان بما هو انسان»، در نظام خلقت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؟ این مسئله، در نظام فلسفی مَلَّاصِدْرَا، امری تکوینی است و از شئون عقل نظری و عملی شمرده می‌شود؛ اما، در فلسفه کانت، به شکلی نظام‌مند مطرح شده است، به طوری که در سراسر آثار او - به ویژه کتاب حکمت عملی - کاملاً نمایان به نظر می‌رسد. در حکمت متعالیه مَلَّاصِدْرَا و در فلسفه کانت، می‌توان عناصری را یافت که اساس کرامت انسان و ارزش ذاتی او محسوب می‌شوند. یکی از این عناصر عقلانیت یا همان خردورزی انسان است. در اندیشه این دو فیلسوف، عقل عالی‌ترین قوه نفس و تربیت عقلانی بالاترین مرحله شناخت محسوب می‌شود. در مقاله حاضر، نسبت این عقلانیت با کرامت ذاتی انسان بررسی، و وجوه تشابه و تفارق آنها بیان خواهد شد.

معنای «عقلانیت» از نگاه مَلَّاصِدْرَا و کانت

گفته شد که در فلسفه مَلَّاصِدْرَا و کانت، عقل عالی‌ترین قوه نفس، و معرفت عقلانی بالاترین مرحله شناخت به شمار می‌رود. حال باید بررسی کرد که وقتی سخن از عقل و عقلانیت در اندیشه این دو فیلسوف به میان می‌آید، به ویژه در مقاله حاضر، چه معنا یا معنایی از آن مورد نظر است؟ عقل را در عمومی‌ترین معنای آن، به قوه استدلال تعریف کرده‌اند. این واژه عربی ترجمه کلمه «نوس»^(۲) در زبان یونانی است و بنابر تعریف ارسطو، جوهری مفارق از ماده، آگاه و منشأ حرکت، و سرمدی می‌باشد.^(۳) ارسطو عقل یا فکر را کمال واقعی، غایت غایات، و خیرالامور می‌داند و هوشمندی و خردمندی را از فضایل آن قلمداد می‌کند.^(۴)

مَلَّاصِدْرَا و کانت معانی گوناگونی را برای عقل برشمرده‌اند. عقل در حکمت متعالیه،

گاهی به قوه‌ای از قوای انسان و گاهی به موجودات مجرد اطلاق می‌شود.^(۵) منظور ما از عقل در این نوشتار، آن عقلی است که جزء قوای انسان شمرده می‌شود و گاه معنای استدلالی، گاه شهودی، گاه نظری، و گاه عملی دارد؛ عقلی که «در وجود انسان، هم سرچشمه استدلال و هم منشأ دین و معنویت و هم آن چیزی است که می‌تواند انسان را به واقعیت برساند.»^(۶) همچنین، کانت در کتاب نقد به ذکر معانی متفاوتی از عقل پرداخته است؛^(۷) اما آنچه در نوشتار حاضر مورد نظر است گسترده‌ترین معنای آن است که سرچشمه تمام عناصر و مبادی پیشینی، و فاعل شناخت،^(۸) تلقی می‌شود و دو جنبه نظری و عملی دارد. کانت، با تعیین محدودیت‌های عقل نظری، توجه شایانی به عقل عملی مشترک بین انسان‌ها دارد.^(۹) بنابراین، از نظر او، کاربرد همگانی عقل^(۱۰) - که باید همیشه آزاد گذاشته شود - از اهمیت بسزایی برخوردار است.^(۱۱) شاید به سبب همین توجه کانت باشد که یاسپرس معتقد است: در دعوی بزرگ «خرَد»، این مفهوم در آثار کانت به میزانی از ژرفایی رسید که پیشتر هیچ‌گاه به آن نرسیده بود.^(۱۲)

البته، هم در اندیشه ملاصدرا و هم در اندیشه کانت، عقل از هر چیزی مقدس‌تر است و بهترین معیار برای شناخت و دریافت حقیقت شمرده می‌شود؛ برای مثال، کانت در پایان مقاله «روشگری» می‌گوید: عقل از هر چیزی مقدس‌تر، و تنها سنگ محک هر نوع حقیقت است. با این حال، باید توجه داشت که در حکمت صدرایی کارکرد نظری عقل، و در فلسفه کانت کارکرد عملی عقل از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ یعنی مرکز ثقل حکمت صدرایی عقل «نظری»، و مرکز ثقل فلسفه کانت - در حوزه انسان‌شناسی - عقل «عملی» است، عقلی که مجهز به اراده یا به تعبیری اراده معقول می‌باشد.^(۱۳) از این رو، می‌توان گفت: به نظر ملاصدرا، حقیقت انسان علم است، و شأن و کرامت وی به آن چیزی است که می‌داند؛ ولی از نظر کانت، حقیقت انسان اراده است، و شأن و کرامت او به آن چیزی است که می‌خواهد.

در حکمت متعالیه مآخذ را و در فلسفه کانت، عقلانیت و تفکر به منزله بنیادی‌ترین ویژگی انسان محسوب می‌شود. آنچه در این نوشتار مورد توجه است همانا شأن و ارزش - و نه کیفیت - عقلانیت در نظام فلسفی دو فیلسوف یادشده است. در اسلام، همواره عقلانیت یکی از محورهای اصلی حکمت اسلامی بوده است؛ از این رو، ما می‌توانیم تجلی‌خردگرایی را در آثار امثال *فارابی* و *ابن‌سینا* مشاهده کنیم. یادآوری می‌شود که در سنت عقلانی اسلام، حتی عرفان اسلامی را اوج عقلانیت دانسته‌اند^(۱۴) و علت تکریم انسان در کلام وحی را نعمت عقل معرفی کرده‌اند.^(۱۵) در اندیشه مآخذ، حکمت و فرزاندگی، عامل اصلی کرامت انسان است؛ تا جایی که انسان عالم عقلی، مضامی عالم عینی گردد.^(۱۶) کانت توانایی بشر برای تعقل ورزیدن را بنیادی‌ترین ویژگی طبیعت این موجود تلقی می‌کند و آن را به عنوان مبنایی‌ترین معیار کرامت ذاتی انسان معرفی می‌نماید. او عقل را دارای شأن ذاتی و نفس‌الامری می‌داند و معتقد است که این نیرو تنها به نوع انسان اختصاص یافته است؛ وی، همچنین، عقلانیت را صفتی می‌داند که از میان سلسله موجودات طبیعی به کامل‌ترین حلقه - یعنی انسان - اختصاص یافته است.^(۱۷)

ناگفته نماند، معنای عقلانیتی که اساس کرامت انسان در فلسفه دوره جدید را تشکیل می‌دهد (تعبیر انسان به موجود متفکر)، با معنای گذشته عقلانیت متفاوت است؛ زیرا، در معنای جدید: ۱) انسان موجودی خودآگاه است و احاطه‌ای کامل بر وجود و هستی خویش دارد؛ ۲) انسان موجودی خردمند و متفکر است.^(۱۸) این همان معنایی است که در فلسفه کانت نیز تبلور یافته و انسان با ویژگی‌هایی از جمله خودآیینی^(۱۹) و استقلال اراده تعریف شده است؛ استقلالی که اصل بنیادین اخلاق شمرده می‌شود.^(۲۰)

شایان ذکر است که هر دو فیلسوف یادشده اصل عقلانیت را مبنای انسانیت دانسته‌اند؛ ولی تعاریف گوناگونی که از این اصل در دو حوزه نظری و عملی به دست داده، و مرزی که برای آن تعیین کرده‌اند، به همراه اختلاف دو فیلسوف در مبنای شیوه

فلسفی، موجب شکل‌گیری نتایج متفاوتی در فلسفه‌های آنان شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. این تفاوت تا جایی است که ملاصدرا معیار عقلانیت را فاعل شناسا بودن انسان، و کانت فاعل اخلاقی بودن او دانسته است که یکی به نظر توجه دارد و دیگری به عمل. با این حال، در هر دو اندیشه، شأن ذاتی انسان را خردمندی او تشکیل می‌دهد؛ یعنی انسان قابلیت دارد که خردمند باشد، و همین امر اولین و اصلی‌ترین معیار کرامت و منزلت او محسوب می‌شود.

نسبت عقلانیت و علم و دانایی

گفتیم که هم ملاصدرا و هم کانت خردورزی را مبنایی‌ترین معیار کرامت انسان می‌دانند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که از نظر دو فیلسوف یادشده، چه نسبتی بین عقلانیت و علم و دانایی برقرار است؟ همچنین، علم و دانایی چه نقشی در تعیین شأن و منزلت انسان دارد؟

از نظر ملاصدرا، علم از سنخ وجود است؛ از این رو، احکامی که بر وجود جاری می‌باشد بر علم و ادراک نیز جاری است. وی علم و دانایی را از افعال بی‌واسطه و حضوری نفس، و در عین حال نوعی تحقق برای نفس و نوعی نورانیت برای انسان می‌داند.^(۲۱) ارزشمندترین صفت انسان، که او را بر تمامی فرشتگان برتری داده، صفت علم و حکمت اوست؛ بر این اساس، ظرفیت علمی انسان، مبنای کرامت اوست. از نظر کانت، ذات انسان از دانایی و آگاهی تشکیل می‌شود. انسان بودن، دانندگی و خودآگاهی است: «هستی ما دانستگی است. روشنگری دانستگی، روشنگری اندیشه ماست. هستی من، بودنی است که هم از چیزها و هم از خود، آگاه است.»^(۲۲)

ملاصدرا حقیقت علم را در نسبت آن با ماورای طبیعت تعریف می‌کند. از آنجا که در حکمت صدرایی، هم علم از مقوله وجود است (نه صرفاً کیف نفسانی) و هم عقل امری

وجودی است (نه صرف یک قوه نفسانی)، علم سیر و حرکتی وجودی می‌باشد که برای عالم حاصل می‌شود؛ تا جایی که انسان در راه کمال علمی و عقلی خود، از عقل فعال^(۲۳) کمک می‌گیرد. این در حالی است که در فلسفه کانت، انسان موجودی خودآیین است و حقیقت انسان، در نسبت او با خودش تعریف می‌شود، نه در نسبت وی با ماورای طبیعت. انسان موجودی آگاه، آزاد، و در نتیجه دارای استقلال وجودی است؛^(۲۴) استقلالی که مبنای کرامت او به حساب می‌آید.

هر دو فیلسوف، تقسیمات عقل به نظری و عملی را می‌پذیرند؛ ولی در کاربرد آن تقسیمات اختلاف نظر دارند. ملاصدرا هریک از عقل نظری و عقل عملی را در نقص و کمال، به چهار^(۲۵) مرتبه تقسیم می‌کند^(۲۶) و غایت فلسفه را استکمال انسان از جهت عقل نظری و عملی می‌داند.^(۲۷) از نظر او، انسان این ظرفیت را دارد که نسبت به عالم هستی، عالم عقلی شود. این شأن و امتیاز انسان است که نسبت به همه حقایق وجودی، عالم گردد.^(۲۸) انسان تنها موجود عاقلی است که می‌تواند مضاهی و مشابه عالم عینی گردد. راز این مشابهت و عینیت یا به تعبیر خود ملاصدرا، اتحاد معنوی،^(۲۹) آن است که: (۱) ملاصدرا علم و ادراک را نحوه وجود می‌داند؛ (۲) وی علم و ادراک را امری مجرد می‌پندارد و برای علم، شأن معنوی قائل است^(۳۰) (این تفسیر از حقیقت علم، تا آن عصر، سابقه نداشته است)؛ (۳) در حکمت متعالیه، ارتباط طبیعت با ماورای طبیعت هرگز قطع نمی‌شود. بنابراین، «صور جزئی جسمانی، حقایق کلیه عالم امرالله‌اند»؛^(۳۱) یعنی صور جزئی، رقیقه آن حقیقت کلیه‌اند.

ملاحظه می‌شود که ملاصدرا بیشتر به کاربرد نظری عقل، و نه کارکرد عملی آن توجه دارد. او برخلاف کانت، که اعتقاد دارد عقل نظری به دلیل محدودیت‌هایش راه به جایی نمی‌برد، معتقد است: عقل نظری مبنای همه چیز است. در اندیشه وی، «برخلاف نظام فکری کانت، نه فقط هیچ نوع تقطیع میان حکمت نظری و عملی دیده نمی‌شود، بلکه

گویی کل وجودشناسی صدرا از ابتدا مدخلی برای درجات استکمالی انسان است و بحث‌ها نه فقط کاملاً مکمل هم، بلکه در امتداد یکدیگرند.»^(۳۲)

از میان ملاصدرا و کانت، یکی عقلانیت نظری و دیگری عقلانیت عملی را معیار کرامت انسان می‌داند. ملاصدرا، هرچند حکمت نظری و عملی را ملازم با یکدیگر می‌داند (بدون نظر، عمل راه به جایی نخواهد برد و بدون عمل، نظر عقیم خواهد ماند)، ولی معتقد است: اگر نظر نبود، عمل هم معنایی نداشت؛ عمل وقتی عمل است که پشتوانه نظری داشته باشد.^(۳۳) از دیدگاه او، چون علم حقیقتی ذومراتب به شمار می‌رود، در مرحله‌ای، نظر مقدمه عمل است و در مرحله‌ای دیگر، عمل مقدمه نظر می‌باشد؛ ولی در هر حال، نقش عقل عملی همانا خدمتگزاری عقل نظری است؛ حتی تهذیب نفس و اخلاق عملی، مقدمه اشراق معارف الهی بر قلب انسان است. ملاصدرا به استناد کلام وحی، برتری انسان بر فرشتگان و دیگر موجودات را برتری قدرت نظری (معرفت) و نه عملی آدمی بر تمام موجودات دیگر می‌داند؛^(۳۴) از این رو، حیات حقیقی انسان را حیات معقول او می‌پندارد.

در فلسفه کانت، محور و مبنای کرامت انسان عبارت است از: عقلانیت عملی؛ چیزی که در فلسفه اسلامی و از جمله حکمت متعالیه، در مقایسه با عقلانیت نظری، کمتر به آن توجه شده است. همین امر موجب گردیده است تا فلسفه اسلامی، با همه غنا و اهمیتی که در بعد نظر دارد، بیشتر جنبه انتزاعی پیدا کند و در عمل کمتر مورد استفاده قرار گیرد. ما حکیم ملاصدرا را باغبان اندیشه‌ها می‌دانیم، ولی اندیشه‌های او در حکم مواد خامی است که نیاز به پالایش دارد. با اینکه نظام فلسفی ملاصدرا کامل است، و فلسفه وی تجلی حیات و زندگی او به شمار می‌آید؛ ولی برای عصر حاضر، در سطح نظر، متوقف شده است. نظام فلسفی کامل آن نظامی است که بتواند به مسائل و نیازهای جدید پاسخ دهد. ما کمتر توانسته‌ایم^(۳۵) مفاهیم بلند حکمت متعالیه را تا سطح زندگی بشری خودمان

تنزل‌دهیم و به منظور تعالی انسان، آن را در زندگی فردی و اجتماعی، تعلیم و تربیت، حقوق، سیاست، اقتصاد و... به کار ببریم؛ در حالی که فلسفه کانت، که با نیازهای بشر امروز سازگار است، در حقوق بشر، سیاست و... کاربرد بیشتری دارد. البته، اینکه در عصر جدید صرفاً به کاربرد تکنیکی عقل در تسلط بر طبیعت توجه، و کاربرد عقل به حیات طبیعی بشر محدود می‌شود، مطلب دیگری است که نیاز به بررسی همه‌جانبه‌ای دارد.

ملاصدرا علم را بر اراده مقدم می‌داند؛ حال آنکه از نظر کانت، عقل نظری به واسطه محدودیت‌هایش راه به جایی نمی‌برد و عقل عملی یعنی اراده است که مبنای هر چیزی محسوب می‌شود. بر این اساس، او از عقل به اراده عقلانی تعبیر می‌کند.^(۳۶) کانت عقل را سرچشمه همه اصل‌های پیشینی می‌داند و کارکرد مشروع آن را در حوزه عملی یعنی رابطه عقل و اراده، تعریف می‌کند: «عقل به عنوان قوه‌ای عملی به ما ارزانی شده است تا بر اراده ما تأثیر بگذارد.»^(۳۷) وی می‌گوید: انسان به یاری عقل عملی، از جهان حسّی فراتر می‌رود و درهای جهان برتر از حس و تجربه را به روی خود می‌گشاید.^(۳۸) از نظر او، هدف راستین و غایت عقل عملی، برقراری «اراده خیر»^(۳۹) یعنی «حسن نیت» است؛ چراکه اراده خیر صرفاً منشأ عقلانی دارد،^(۴۰) و به عنوان خیر مطلق و بدون قید و شرط است، به طوری که هر چیز دیگری در برابر آن وسیله محسوب می‌شود.^(۴۱)

ملاحظه می‌شود که در حکمت صدرایی، شأن و کرامت انسان به چیزی است که می‌داند؛ در حالی که در فلسفه کانت، از آنجا که حقیقت انسان را اراده او تشکیل می‌دهد، شأن و کرامت انسان به چیزی است که می‌خواهد. بر این اساس، در نظام فلسفی ملاصدرا، منشأ کرامت انسان ظرفیت‌های علمی اوست؛ ولی در نظام فلسفی کانت، ظرفیت‌های عملی انسان منشأ کرامت او شمرده می‌شود. از نظر کانت، فیلسوف اخلاق باید قوه عقل عملی را در انسان پیوراند؛ در حالی که از دیدگاه ملاصدرا، پرورش عقل نظری غایت حکمت است. از نگاه کانت، عقلانیت منظور عقل عملی است، یعنی

تصمیم و عمل؛ ولی ملاصدرا بیشتر عقل نظری را اندیشه و اتصال به عقل فعال می‌داند. بدین ترتیب، در فلسفه کانت، عقل جزئی خودبنیاد است و نسبتی با عقل قدسی ندارد؛ در حالی که در فلسفه ملاصدرا، عقل جزئی همواره از عقل قدسی (فعال) مدد می‌گیرد. البته باید دانست که هرچند کانت به انسان اخلاقی توجه می‌نماید و ریشه کرامت را در چنین صفتی جست‌وجو می‌کند، منظور او اخلاق به معنای باید‌ها و نبایدها نیست؛ بلکه اخلاقی است که زیربنای انسان و انسانیت را تشکیل می‌دهد و معیاری برای سنجش هر چیز دیگر به حساب می‌آید.

کانت که برای عقل نظری محدودیت‌هایی را قائل می‌شد، برای رشد عقل عملی، محدودیتی قائل نمی‌شود: «عقل در یک موجود عاقل، استعدادی است که قواعد و اهداف عملی و کاربردی تمام قوای آن موجود را بیش از حد یک غریزه طبیعی می‌پروراند و حد و مرزی برای رشد آن نمی‌شناسد.»^(۴۲) از نظر کانت، عقل عملی همان عقل به معنای کلی کلمه است که به اراده مجهز شده یا به تعبیری، به اراده جهت بخشیده است. چنین عقلی را کانت منشأ کرامت انسان می‌داند؛ زیرا: (۱) هم ذاتی، درونی، و فطری است^(۴۳) و هم باید همه چیز را از درون ذات خود برآورد: «طبیعت اراده کرده است که: انسان تمام آنچه را که در ورای نظم مکانیکی وجود حیوانی او قرار دارد، تماماً از درون خود برآورد و فقط در کمال و سعادت سهیم باشد که فارغ از غریزه، به واسطه عقل خود فراهم آورده باشد.»^(۴۴) چنین عقلی خودبنیاد و خودقانونگذار است. (۲) ارتباط این عقل با ماورای طبیعت برای رسیدن به کمال علمی و عقلی - آن‌گونه که ملاصدرا معتقد بود - منتفی است؛ در این نگاه، معیار معرفت و عقلانیت معیاری انسانی می‌باشد و عقل مشترک همگان، حجت و مرجع است.^(۴۵) (۳) چنین عقل ذاتی و درونی‌ای پایه و اساس اخلاق محسوب می‌شود؛ یعنی به لحاظ اخلاقی، انسان موجودی عقلانی می‌باشد و اخلاق، حکمت و فرزانی است. از نظر کانت، این عقل

منشأ قانون، نظم، ضرورت و الزام اخلاقی است.^(۴۶) بنابراین، عقلی که دارای ویژگی‌های یادشده است، به عنوان بنیادی‌ترین مرجع در زندگی انسان، معیار کرامت محسوب می‌شود، نه استعداد‌های دیگر و مقام اجتماعی.

ملاحظه می‌شود که کانت معیار عقلانیت را عقل عمومی مشترک یا اراده عمومی می‌داند که به عنوان مرجع، سه فرمان (امر) مطلق را صادر می‌کند: «کلیت»، «انسانیت»، و «ضرورت». گفتنی است که این عقل، با وجود این مرجعیت و سلامت، به فلسفه نیازمند است: به رغم اینکه عقل انسانی عادی تمام داده‌های لازم برای صدور احکام صحیح اخلاقی را در خود دارد، در پرورش خویش، ناآگاهانه عرصه جدل می‌گردد و از این رو، ناگزیر می‌شود فلسفه را به یاری خود بخواند.^(۴۷)

شایان ذکر است که فلسفه عملی کانت، در امتداد فلسفه نظری او قرار دارد؛ هرچند اصول این دو فلسفه با یکدیگر متفاوت‌اند. در فلسفه کانت، برخلاف حکمت صدرایی - که نظر به عمل وسعت می‌داد - عمل به نظر وسعت می‌دهد و انسان را به قلمرو گسترده‌تری هدایت می‌کند. در واقع، یکجا انسان «فاعل شناسا» و جای دیگر «فاعل اخلاقی» است که این دو باید از هم تفکیک شوند: «فاعل شناسا» در طلب دست‌یابی به علوم حقیقی است و در مابعدالطبیعه، چنین علمی را ناممکن تشخیص می‌دهد؛ «فاعل اخلاقی» بدون اینکه کاری با شناخت داشته باشد، خود را مکلف و قانون اخلاقی را در خود می‌یابد و کوشش او معطوف به تحقق دادن به عمل اخلاقی است.^(۴۸)

یادآوری می‌شود، هرچند کانت «شهود عقلانی» را که ملاً صدرا کاملاً به آن پایبند است و علم حقیقی را حاصل این شهود و اشراق قلبی می‌داند، در حوزه عقل نظری نمی‌پذیرد؛ ولی در عوض، به حجیت عقل عملی و همگانی پایبند است و این صورتی از شهود همگانی در حوزه عمل می‌باشد. یافتن «امر مطلق» و «معانی» ماتقدم عقل، هرچند تعبیر شهود به معنایی که مورد نظر کانت باشد، برای آنها صحیح نیست؛ ولی

دستاوردهای مستقل از تجربه، عقل عملی‌اند که در اصطلاح فلسفه کانت، نوعی شهود استعلایی^(۴۹) محسوب می‌شوند؛ همان‌گونه که ملاصدرا در دایره وسیع‌تری از کانت، شناخت حقایقی را خارج از حوزه شناسایی حسی می‌داند. در واقع، همان‌طور که در حکمت متعالیه، به راهنمایی عقل نظری، انسان به شهود حقایق عقلانی دست می‌یابد؛ در فلسفه کانت نیز انسان به راهنمایی عقل عملی، حقایقی را می‌پذیرد که برای وی یقینی است، هرچند مستقل از تجربه می‌باشد.

بنابراین، می‌توان گفت: هر دو فیلسوف، عقلانیت را معیار تعیین شأن و جایگاه انسان می‌دانند؛ با این تفاوت که در فلسفه ملاصدرا، کرامت انسان جایگاه روشن و بلند خود را در حوزه عقلانیت نظری می‌یابد، اما در فلسفه کانت، شأن و منزلت انسان در حوزه عقلانیت عملی آشکار می‌شود؛ یعنی یکی برای انسان شأن نظری قائل است و دیگری شأن عملی.

عقلانیت و خلاقیت انسان

مسئله آفرینشگری انسان یا به تعبیری خالقیت و فعالیت نفس، از مسائلی است که سابقه تاریخی آن به ارسطو می‌رسد.^(۵۰) در بین حکمای اسلامی، ابن‌سینا به طرح این مسئله پرداخته^(۵۱) و ملاصدرا آن را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان پنداشته و به آن اهمیت خاصی داده است. همچنین، در تفکر جدید غرب (پس از دکارت)، به این مسئله توجه شده است و در فلسفه کانت، آن را با عنوان فاعلیت و خالقیت عقل معرفی کرده‌اند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که صفت «آفرینشگری» چه نسبتی با کرامت انسان دارد؟

آفرینشگری که از جلوه‌های عقلانیت انسان شمرده می‌شود، به طور مشترک، در آثار هر دو فیلسوف مورد بحث به کار رفته و به منزله صفت ممتاز انسان قلمداد شده است؛

از این‌رو، صفت یادشده نقش مهمی در تعیین شأن و منزلت ذاتی انسان دارد. البته، با توجه به مبانی فلسفی ملاصدرا و کانت، این صفت نزد ایشان از وجوه تشابه و تفارقی برخوردار است که بدان اشاره می‌شود: ۱) صفت «آفرینندگی» یا «خلأقیت» انسان، در هر دو حوزه علمی و عملی، نزد هر دو فیلسوف مطرح شده که جلوه علمی آن در آثار ملاصدرا، و جلوه عملی آن در آثار کانت محسوس‌تر است. ۲) از آنجا که جوهره معرفتی حکمت صدرایی الهی است و مبانی معرفتی ملاصدرا ریشه در ماورای طبیعت دارد، در فلسفه وی، خالقیت انسان در امتداد خالقیت الهی - و نه مستقل از آن - مطرح می‌شود؛ در حالی که متناسب با مبانی معرفتی کانت، که جوهری بشری و طبیعی دارد و بر انسان استوار است، خالقیت استقلال‌ی انسان مورد نظر است؛ خالقیتی که ریشه در انسانیت انسان دارد و هویت حقیقی آن، استقلال انسان از دنیای خاکی و رهایی وی از هر نوع عامل بیرونی است، به طوری که این خالقیت صرفاً از نهاد انسان برمی‌خیزد. ۳) در هر دو نگاه، انسان در زمین «خلیفه» است؛^(۵۲) از این‌رو، خالقیت وی «نظیری» از خالقیت الهی در جهان هستی می‌باشد. هرچند این موضوع در حکمت متعالیه، متأثر از دیدگاه ابن عربی، رنگ عرفانی به خود می‌گیرد؛ ولی اصل اعتقاد به خلافت انسان در زمین، اندیشه مشترک هر دو فیلسوف است. در نگاه عرفانی ملاصدرا، مقام خلافت برای انسان تدبیر، ایجاد و افاضه - یعنی خلاقیت علمی و عملی - به قدر ظرفیت وجودی انسان است.

باید توجه داشت که در نگاه هر دو فیلسوف، شأن الهی انسان محفوظ است و در واقع، ذات انسان تجلی الوهیت در طبیعت شمرده می‌شود؛ حتی کانت نیز که انسان را موجودی مستقل در زمین می‌پندارد و سرسختانه از استقلال و آزادی این موجود در برابر هر نوع عامل غیرانسانی دفاع می‌کند، هم برای انسان شأن الهی قائل است و هم عقلانیت را که محوری‌ترین صفت انسان می‌باشد تجلی الوهیت می‌داند: «عقلانیت چیزی نیست جز تجلی الوهیت در زندگی انسان.»^(۵۳)

با توجه به ساحت‌های وجودی انسان در آثار مآصدرا و کانت، هرچند خلّاقیت علمی - به ویژه از نظر مآصدرا - همه ادراکات حسی، خیالی، و عقلی را شامل می‌شود؛ ولی منظور ما از خلّاقیت علمی بیشتر قوّه تخیل است. این قوّه که عموماً منبع اصلی آفرینش‌های هنری محسوب می‌شود، از سوی مآصدرا و کانت مورد توجه قرار گرفته است. از نظر مآصدرا، انسان قادر به انشا و ایجاد صور است^(۵۴) و علم و دانایی محصول آفرینش و خلّاقیت ذهن آدمی شمرده می‌شود. همچنین، نفس انسان به گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند صور اشیای مجرّد و مادّی را بیافریند؛ یعنی انسان نه تنها صور خیالی، بلکه صور محسوس را می‌آفریند و قیام این صور به نفس، قیام صدوری و نه حلولی است. وی درباره آفرینش علمی انسان می‌گوید: «خدای متعال نفس انسان را به گونه‌ای آفریده است که می‌تواند آفریننده صور مجرّد و مادّی باشد، زیرا نفس از سنخ ملکوت است و ملکوتیان اقتدار بر خلق و آفرینندگی دارند و می‌توانند صور قائم به ذات و مجرّد را ابداع و صور قائم به مواد را ایجاد کنند»^(۵۵) یعنی نفس در درون خود به ایجاد و خلق صورت‌های حسی و خیالی می‌پردازد، صورت‌هایی که مانند حقایق خارجی هستند، ولی از مراتبی از تجرّد بهره‌مندند.^(۵۶) به تعبیر عرفای مسلمان، وحدت نفس، وحدت ظلّیه حقیقی در کنار وحدت حقّه حقیقی خداوند است: همان‌طور که خداوند مفیض وجود است، نفس انسان نیز مفیض صور خیالی در عالم ذهن می‌باشد؛ پس، نفس مالک، مبدع، و آفریننده است. او در توضیح علت این امر می‌گوید:

خداوند نفس انسانی را مثال ذات، صفات، و افعال خود آفریده تا معرفت آن نردبان صمود به معرفت الهی باشد، و مملکت نفس را شبیه مملکت خود قرار داده تا نفس در آن هر آنچه می‌خواهد بیافریند و هر چه می‌خواهد اختیار کند.^(۵۷)

بنابراین، از دیدگاه مآصدرا، انسان سلطان عالم خیال خویش می‌باشد و هر فرد انسان برای خود یک جهان مستقل است که در آن می‌تواند ده‌ها و صدها مخلوق را خلق کند؛

حتی مَلّاصدرا، و برخی از عرفا، همین قوّه خیالی^(۵۸) انسان را منشأ ایجاد حیات اخروی انسان نیز می‌دانند.

باید دانست که مَلّاصدرا، همچون ابن‌عربی، توجه شایانی به قوّه خیال داشته است.^(۵۹) از نظر ابن‌عربی، خیال بزرگ‌ترین قوّه‌ای است که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده و جلوه‌گاه قدرت الهی است.^(۶۰) کانت نیز یکی از ویژگی‌های ممتاز انسان را آفرینندگی وی می‌داند. او در بحث از خلاقیت علمی، اصطلاح «تخیل خلاق» را فراوان به کار می‌گیرد. گفتنی است که تخیل خلاق از ارکان ایده‌آلیسم کانت به شمار می‌رود.^(۶۱) البته، در فلسفه کانت، سخن از خلاقیتی است که ریشه در انسانیت انسان و استقلال او دارد و محصول تخیل آزاد است.^(۶۲) آزادی شرط آفرینش و مبدأ خلاقیت است؛ همان‌گونه که روسو، در امیل، چنین نظری داشت.^(۶۳)

از نظر کانت، «خودانگیختگی» که در واقع قدرت فعالیت و خلاقیت انسان است،^(۶۴) از صفات ممتاز انسان در حوزه فلسفه دین شمرده می‌شود^(۶۵) و یکی از جنبه‌های مهم آن، کار «شاکله‌سازی» است؛^(۶۶) صفتی که منشأ فعالیت و آفرینندگی ذهن می‌باشد و نشان از وجود استقلال و اختیار در انسان است.^(۶۷) این صفت، در ساختار ذهن انسان، هم شامل «خودانگیختگی مفاهیم» و هم شامل «قدرت ذهن برای تولید تصوّرات از درون خود» است.^(۶۸) تخیل موجد و به اصطلاح، حامل شاکله‌هاست. ما برای اعمال مفهوم فاهمه، نیاز به شاکله داریم؛ همان‌که گفتیم عمل ابداعی تخیل است: «شاکله‌سازی هم خود یک "هنر" است، و شاکله، یکی از "مواردی که تحت قانون قرار می‌گیرند"». ^(۶۹) بنابراین، تخیل مولّد و خلاق، آفریدگار صورت‌های اصیل است؛^(۷۰) یعنی:

تخیل مولّد، انسان را تا مرز آفریدگار ارزش‌ها و معانی پیش می‌برد. صورت‌های پیشین زمان و مکان متعلّق به همین قوّه‌اند. نکته ظریف در تعالیم کانت این است که تخیل مولّد صورت‌های اصیل یا اصلی اشیا را تولید می‌کند؛ یعنی صورت‌ها، نه

فقط حاصل تجربه نیستند، بلکه شرط امکان تجربه‌اند، و این بدان معنی است که عمل احساس را ذهن می‌آفریند یا تولید می‌کند.^(۷۱)

همین آفرینش‌های احساس و خیال، زمینه خلاقیت عقل را فراهم می‌آورند. از نظر ملاصدرا نیز، علم به محسوسات از نوع خلق و انشای نفس انسان است، همان‌طور که در مورد صور خیالی چنین بود. اما انسان به اعتبار عقل هم، موجودی آفرینشگر است. این آفرینشگری، در حکمت متعالیه ملاصدرا، بیشتر در حوزه عقلانیت نظری جلوه‌گر می‌شود؛ حال آنکه در فلسفه کانت، بر محور عقلانیت عملی یعنی نسبت عقل با اراده مطرح می‌گردد.

ملاصدرا معتقد است: ۱) انسان موجودی «فعال» است (نه منفعل). ۲) علم از شتون وجود است^(۷۲) و انسان خلق و جعل وجود می‌کند. ۳) حقیقت علم، نزد ملاصدرا، حضور در پیشگاه نفس است (نه حصول در نفس). صور ذهنی، قیام «صدوری» - و نه «حلولی» - به نفس دارند و عقل، عاقل، و معقول وجود واحدی با سه جلوه هستند؛ پس، صور علمیه شتون نفس‌اند^(۷۳) و «تعقل به حلول صورت معقول در عقل نیست، بلکه به حضور آن نزد عقل و اتحاد آن با نفس است»؛^(۷۴) یعنی «شأن انسان آن است که بتواند همه حقایق را درک کند و با آنها متحد گردد».^(۷۵) این اتحاد با حقایق وجودی، شأن موجود عاقل شمرده می‌شود و معیار حیات حقیقی انسان است؛ چراکه انسان در مقام معرفت عقلی، از مقام حس و خیال به مقام عقل تعالی پیدا می‌کند و شایسته ادراک معقولات می‌گردد.^(۷۶) بنابراین، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، از نظر ملاصدرا، حیات حقیقی «حیات معقول» انسان می‌باشد. ۴) نفس انسان برای ادراک حقیقت صور عقلی، به نحو اتحاد عقلی، با «عقل فعال»^(۷۷) متحد می‌گردد^(۷۸) و چون همه معانی در عقل فعال به وجود واحد موجود است، عقل انسان در هنگام اتصال به آن می‌تواند هرچه خواست دریابد.^(۷۹) ۵) انسان شأن خالقیت علمی و عملی دارد، اما استقلال وجودی

ندارد: هم وجود انسان عین تعلق و ارتباط تکوینی با مبدأ هستی است، و هم افعالی که از انسان صادر می‌شود - از جمله خالقیت او - شأنی از خالقیت الهی به شمار می‌رود. بنابراین، از نظر مآخذ، نشئه وجودی انسان نه منحصر به عالم طبیعت، و نه مستقل از ماورای طبیعت است؛ بلکه انسان در پرتو حرکت جوهری و اشتدادی، می‌تواند به مراتب کمالی نشئه مثالی و نشئه عقلی صعود کند و با عقل فعال متحد گردد. نهایت سیر انسان در جهت کمال علمی و عملی، آن است که جهانی عقلی گردد که در آن، همه موجودات عقلی و معانی جمع باشند.^(۸۰)

از نظر کانت، بارزترین صفت و کارکرد عقل، همان خلاقیت و آفرینشگری است. عقل به عنوان عنصر الهی در جهان طبیعت، در وجود انسان حضور دارد و به اصطلاح، تجلی الوهیت در انسان است.^(۸۱) در حوزه «عقلانیت نظری»، انسان هم به اعتبار قوه احساس موجودی خلاق و آفریدگار است و هم به اعتبار قوه عقل. جعل مفاهیم و معانی، از جنبه‌های آفرینشگری عقل در فلسفه کانت شمرده می‌شود؛ بر این اساس، «معانی» عبارت‌اند از: ایده‌هایی که عقل برای اهداف خود جعل می‌کند (پس، عقل آفریدگار معانی است).^(۸۲) اما در حوزه عقلانیت عملی، آفرینندگی انسان، در اراده مستقل اخلاقی او تجلی می‌یابد.^(۸۳) انسان به واسطه آزادی، آفریدگار افعال خویش است. «طبیعت اراده کرده است که: انسان تمام آنچه را که در ورای نظم مکانیکی وجود حیوانی او قرار دارد، تماماً از درون خود برآورد و فقط در کمال و سعادت سهیم باشد که فارغ از غریزه، به واسطه عقل خود فراهم آورده باشد».^(۸۴) از نظر کانت، استقلال اراده همچون برترین اصل اخلاق است؛^(۸۵) همچنین، استقلال انسان در برآوردن همه چیز از درون خود به واسطه عقل، مستلزم خلاقیت یا آفرینندگی می‌باشد. اراده آزاد این امکان را به انسان می‌دهد که او از قدرت آفرینش برخوردار شود. بی‌تردید، شکوهمندی و والایی انسان ناشی از آفرینشگری عقل او است.^(۸۶) پس، عقل - به اعتبار شأن عملی خود - حاکم

بر زندگی انسان است. از این رو، در فلسفه عملی کانت، عنصر عقلانیت همواره با استقلال، آزادی، و اختیار همراه است: انسانی که آزاد از عوامل خارجی و مختار در قانونگذاری باشد، خسالت صحنه‌های زندگی خویش است. او با کار و تلاش (آفرینشگری)، زندگی را احساس می‌کند: «انسان از طریق کار و فعالیت خود، احساس زندگی می‌کند، نه از طریق لذات و خوشی‌ها. هرچه ما بیشتر مشغول کار باشیم، بیشتر احساس می‌کنیم که زنده‌ایم و بیشتر زندگی را درک می‌کنیم.»^(۸۷)

ملاحظه می‌شود که نظر کانت درباره‌ی توان آفرینشگری انسان، پیوند عمیقی با استقلال و خودبنیادی این موجود دارد؛ به طوری که استقلال و آزادی انسان مبدأ آفرینشگری او - به ویژه در حوزه عقل عملی - محسوب می‌شود. بدون شک، این معنا با نظر مَلَّاصِدْرَا کاملاً متفاوت است؛ زیرا مَلَّاصِدْرَا به رغم اینکه امتیازات تکوینی فراوانی برای انسان قائل است، اما همواره بر ارتباط انسان با ماورای طبیعت تأکید می‌کند و هرگز به استقلال صرف برای انسان قائل نیست. در فلسفه مَلَّاصِدْرَا، انسان هرگز تنها و بی‌ارتباط با مبادی هستی به تصویر کشیده نشده است؛ بلکه از نظر مَلَّاصِدْرَا، کرامت انسان ریشه در بعد متعالی او دارد: انسان در نسبت با نظام هستی و خدا تعریف می‌شود. گفتنی است که نظریه مَلَّاصِدْرَا با عنوان «کرامت»، وابسته به اندیشه دینی این فیلسوف است؛ به طوری که از نظر وی، با حذف خدا، سخن از کرامت انسان بی‌معنا خواهد بود.

نمونه‌هایی از خلاقیت انسان در فلسفه مَلَّاصِدْرَا و کانت

یکی از کارکردهای بحث «خلاقیت قوه خیال» در فلسفه مَلَّاصِدْرَا، اثبات معاد جسمانی می‌باشد که نمونه‌ای از تجلی شأن انسان، پس از مرگ است. مَلَّاصِدْرَا همانند عرفا نیروی خیال در انسان را جاودانه می‌داند. از نظر او، نیروی خیال شأنی از شئون انسان، واپسین مرحله و درجه نشئه دنیوی، و نخستین مرتبه نشئه اخروی انسان است که پس از مرگ

همچنان باقی می‌ماند.^(۸۸) وی از طریق تجرّد برزخی خیال، به اثبات معاد جسمانی می‌پردازد و غفلت از تجرّد قوّه خیال را منشأ انکار حشر اجساد می‌داند.^(۸۹) به اعتقاد مّلاصدرا، به واسطه همین قوّه خیال است که در آخرت، به تمام نفوس، قدرت خلق صورت خارجی داده می‌شود و اعضای بدن که خارجی به نظر می‌آیند، در آخرت، از درون نفس خلق می‌شوند؛ یعنی انسان قادر است بدنی خلق کند که حشر نفس واقعاً با حشر آن همراه خواهد بود (معاد جسمانی).^(۹۰) از این رو، به نظر مّلاصدرا و برخی عرفا، هر انسانی خالق زندگی اخروی یا بهشت و جهنّم خویش است؛ یعنی حتی در آخرت نیز شأن خالقیت برای انسان محفوظ است.

کانت که آزادی انسان را مبدأ خلاقیت این موجود می‌داند، معتقد است: اوج استقلال و آزادی در آفرینش آثار هنری دیده می‌شود.^(۹۱) او درباره کارکرد نیروی خیال می‌گوید: «کار خیال کاری سازنده، آفریننده و آزاد است.»^(۹۲) وی ارزش زیادی برای هنر قائل است؛ چون آن را ترکیبی از تعقل، تخیل، و تعین می‌داند، و چنین می‌پندارد که: عقل، با هنر و فرهنگ ظهور پیدا می‌کند و نبوغ، در هنر می‌باشد. کانت در نقد قوّه حکم،^(۹۳) اساس هنر را زیبایی می‌داند^(۹۴) و بر آن است که: در تمام احکام زیبایی، به احساس متکی هستیم که اولاً مشترک است، نه خصوصی؛ ثانیاً نمی‌تواند متکی بر تجربه باشد، بلکه ناشی از الزام و ضرورت قوّه زیبایی است.^(۹۵)

نتیجه‌گیری

با اینکه هم از نظر مّلاصدرا و هم از نظر کانت، عقلانیت اساسی‌ترین معیار کرامت انسان به شمار می‌رود؛ ولی با توجه به وجود تفاوت‌هایی در مبانی این دو فیلسوف، می‌توان به وجوه تفارق زیر در میان ایشان اشاره کرد: ۱) معیار کرامت در حکمت متعالیه «عقلانیت نظری»، و در فلسفه کانت «عقلانیت عملی» است؛ یعنی در حالی که در حکمت متعالیه

کرامت انسان به چیزی است که می‌داند، در فلسفه کانت، کرامت انسان به چیزی است که می‌خواهد. از این رو، یکی شأن نظری برای انسان قائل است و دیگری شأن عملی. (۲) عقلانیت صدرایی، امری الهی است که ریشه در ماورای طبیعت دارد؛ در حالی که عقلانیت کانت، امری انسانی است که ریشه در انسانیت انسان و استقلال اراده او دارد. (۳) هر دو فیلسوف به آفرینشگری انسان معتقدند؛ ولی این امر در حکمت متعالیه در ارتباط تکوینی انسان با ماورای طبیعت معنا پیدا می‌کند، در حالی که در فلسفه کانت پیوندی عمیق با استقلال و خودبنیادی انسان دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

- ۱- این مقاله بخشی از پایان‌نامه دوره دکتری نگارنده با عنوان «مبانی معرفت‌شناختی و وجودشناختی کرامت انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا و فلسفه کانت» می‌باشد.
2. Nous.
3. Jonathan Barnes, *The Complete Works of Aristotle*, pp. 2330-2334.
- ۴- محمدعلی فروغی، *سیر حکمت در اروپا*، ج ۱، ص ۳۷.
- ۵- ملاصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۳، ص ۴۱۸-۴۲۰.
- ۶- رضا اکبریان، «جایگاه انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا»، در: *مجموعه مقالات دهمین همایش ملاصدرا (حکمت متعالیه و انسان)*، ص ۶۰.
- ۷- حسین غفاری، *بررسی انتقادی و تطبیقی فلسفه نظری کانت*، ص ۳۱.
- ۸- یعنی ماده و روش شناخت، نه صرفاً ابزار شناخت.
9. Immanuel Kant, *Critique of Practical Reason*, translated and edited by Mary J. Gregor, p. 59.
- ۱۰- کانت برای عقل، دو نوع کاربرد را در نظر می‌گیرد: ۱. همگانی؛ ۲. خصوصی (کریم مجتهدی، «روشنگری چیست؟»، در: *مجموعه مقالات علمی و پژوهشی سمینار کانت*، ص ۱۳۹).
- ۱۱- همان.
12. Karl Jaspers, *Kant*, p. 101.
- ۱۳- کریم مجتهدی، «ملاحظاتی در باب مقایسه حکمت عملی صدرا با فلسفه اخلاق کانت»، در: *مجموعه مقالات هشتمین همایش ملاصدرا (ملاصدرا و حکمت عملی)*، ص ۵.
- ۱۴- غلامحسین ابراهیمی دینانی، «جایگاه ملاصدرا در علوم عقلی»، در: *مجموعه مقالات دومین همایش جهانی ملاصدرا (مکتب ملاصدرا و فلسفه‌های غربی)*، ج ۱، ص ۲۴.
- ۱۵- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، ص ۱۵۲.
- ۱۶- ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة*، ج ۱، ص ۲۰.
- ۱۷- ایمانوئل کانت، *درس‌های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی، ص ۱۱.
- ۱۸- بایرترز کورت، «ایده کرامت انسان: مسائل و تناقض‌ها»، ترجمه شهین اعوانی، در: *درد فلسفه درس فلسفه (جشن‌نامه استاد دکتر کریم مجتهدی)*، ص ۱۱۷.
19. autonomy.

نسبت میان عقلانیت و کرامت انسان در فلسفه ملاصدرا و کانت □ ۳۱

20. Immanuel Kant, *Critique of Practical Reason*, p. 89.

۲۱- ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة*، ج ۳، ص ۲۹۹-۲۹۹.

۲۲- کارل یاسپرس، کانت، ترجمه میرعبدالحسین نقیب‌زاده، ص ۸۷.

۲۳- عقل قدسی.

24. Immanuel Kant, *Critique of Practical Reason*, p. 85.

۲۵- مراتب عقل نظری عبارت‌اند از: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، و عقل مستفاد. همچنین، مراتب

عقل عملی از تجلیه، تخلیه، تحلیه، و فنا تشکیل شده است (ملاصدرا، *المبدأ و المعاد*، تصحیح سید

جلال‌الدین آشتیانی، ص ۳۶۹-۳۸۷).

۲۶- ملاصدرا، *الشواهد الربوبیة*، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۲۹۴-۲۹۹.

۲۷- همو، *الحکمة المتعالیة*، ج ۱، ص ۲۰.

۲۸- همو، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، ص ۹۸ و ۹۹.

۲۹- همان، ص ۹۸.

۳۰- ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة*، ج ۸، ص ۴۰.

۳۱- همان، ص ۱۲۶.

۳۲- کریم مجتهدی، «ملاحظاتی در باب مقایسه حکمت عملی صدرا با فلسفه اخلاق کانت»، در: *مجموعه*

مقالات هشتمین همایش ملاصدرا (ملاصدرا و حکمت عملی)، ص ۷.

۳۳- غلامحسین ابراهیمی دینانی، «حکمت نظری و عملی»، در: *مجموعه مقالات دهمین همایش ملاصدرا*

(حکمت متعالیه و انسان)، ص ۳۵.

۳۴- ملاصدرا، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق محمدجعفر شمس‌الدین، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳۵- البته حرکت‌های امیدوارکننده‌ای آغاز شده است که همه ما در پیشبرد آن مسئولیم.

36. Immanuel Kant, *Critique of Practical Reason*, p. 66.

37. Ibid, p. 52.

38. Ibid, p. 236&237.

39. good will.

40. Ibid, p. 52.

41. Ibid, p. 49.

۴۲- ایمانوئل کانت، *معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی (رشد عقل)*، ترجمه و شرح منوچهر صانعی، ص ۱۱.

۴۳- راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۴۵.

۴۴- ایمانوئل کانت، معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی (رشد عقل)، ص ۱۲.

45. Immanuel Kant, *Critique of Practical Reason*, p. 58.

46. Ibid, p. 342.

47. Ibid, p. 60.

۴۸- کریم مجتهدی، فلسفه نقادی کانت، ص ۱۰۶.

۴۹- نوعی آگاهی خاص که از عقل محض نشئت می‌گیرد و در عین حال، درباره اشیا، دانش پیشینی به دست می‌دهد.

50. Jonathan Barnes, *The Complete Works of Aristotle*, p. 684.

۵۱- ابن سینا، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، ص ۳۲۱.

۵۲- هرچند نوع خلاقیت در دو اندیشه متفاوت است؛ در اندیشه ملّاصدرا، انسان «جهانشین» خدا در زمین می‌باشد؛ اما در اندیشه کانت، انسان «جایگزین» خدا در زمین است.

۵۳- ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، ص ۳۴.

۵۴- ملّاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۴۰۵.

۵۵- همو، الحکمة المتعمّالية، ج ۱، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۵۶- تجرّد برزخی و مثالی دارند.

۵۷- همان، ص ۲۶۵.

۵۸- خیال منفصل، به وجهی، همان عالم مثال است در مقابل خیال متصل. صور خیالی منفصل‌الوجودند از عالم ماده، و موطن آنها، عالم مثال است.

۵۹- مسئله خیال، مانند روحی در تمامی آثار ابن عربی به ویژه فتوحات دمیده شده است. ابن عربی خیال را مبنای همه قوای انسان می‌داند و معتقد است که خیال هیچ‌گاه خطا نمی‌کند؛ حال آنکه ملّاصدرا این نظر را نمی‌پذیرد.

۶۰- محی‌الدین ابن عربی، الفتوحات المکّیة، تصحیح احمد شمس‌الدین، ج ۶، ص ۳۰۹.

61. Immanuel Kant, *Critique of Pure Reason*, translated by Poul Guyer and Allen W. Wood, pp.

238-241.

۶۲- ایمانوئل کانت، معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی (رشد عقل)، ص ۷۳.

۶۳- زان ژاک روسو، امیل، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، ص ۸۱

نسبت میان عقلانیت و کرامت انسان در فلسفه مآصدرا و کانت □ ۳۳

64. Immanuel Kant, *Critique of Pure Reason*, p. 257.
65. Haward Gaygill, *A Kant Dictionary*, p. 375.
66. Ibid, p. 273.
67. Ibid, p. 374&375.
- ۶۸- منوچهر صانعی، جایگاه انسان در اندیشه کانت، ص ۲۱.
- ۶۹- ژیل دلوز، فلسفه نقادی کانت، ترجمه مهدی پارسا، ص ۸۵.
70. Immanuel Kant, *Critique of Pure Reason*, p. 238-241.
- ۷۱- منوچهر صانعی، جایگاه انسان در اندیشه کانت، ص ۵۴.
- ۷۲- مآصدرا، الحکمة المتعالیة، ج ۶، ص ۱۶۲.
- ۷۳- همان، ج ۳، ص ۳۱۳، ۳۱۵.
- ۷۴- همان، ص ۳۸۲.
- ۷۵- همان، ص ۳۳۸.
- ۷۶- مآصدرا، الشواهد الربوبیة، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.
- ۷۷- حکما عقل فعال را عالم «امر» نیز می‌نامند. از نظر مآصدرا، عقل فعال نیروی است که عقل انسان را از بالقوه بودن به مرحله مستفاد می‌رساند (مآصدرا، الحکمة المتعالیة، ج ۳، ص ۴۶۱). در حکمت اسلامی، رشد و تربیت جهان به عقل فعال سپرده شده است.
- ۷۸- مآصدرا، رسالة فی اتحاد الماقل و المعقول، تصحیح بیوک علیزاده، ص ۱۰۶.
- ۷۹- همو، الحکمة المتعالیة، ج ۳، ص ۳۳۹.
- ۸۰- همان، ص ۳۳۸.
- ۸۱- ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ص ۳۴.
- ۸۲- منوچهر صانعی، جایگاه انسان در اندیشه کانت، ص ۴۹.
83. Immanuel Kant, *Critique of Practical Reason*, p. 173.
- ۸۴- ایمانوئل کانت، معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی (رشد عقل)، ص ۸۵.
85. Immanuel Kant, *Critique of Practical Reason*, p. 89.
- ۸۶- ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
- ۸۷- همو، درس‌های فلسفه اخلاق، ص ۲۱۶.
- ۸۸- مآصدرا، الشواهد الربوبیة، ص ۳۵۳.

۸۹- همان.

۹۰- مآخذرا، الحکمة المتعالیة، ج ۹، ص ۱۹۱-۱۹۶.

۹۱- منوچهر صانعی، جایگاه انسان در اندیشه کانت، ص ۹۲.

۹۲- میرعبدالحمین نقیب‌زاده، فلسفه کانت، ص ۳۵۳.

۹۳- گفته می‌شود که این اثر مهم‌ترین کتاب در زمینه زیباشناسی است که بعد از ارسطو نوشته شده است (راجر

اسکروتن، تاریخ مختصر فلسفه جدید، ترجمه اسماعیل سعادت‌ی خمسه، ص ۲۷۸).

۹۴- در هنر عصر روشنگری، به جای تقلید، خلاقیت نشت.

۹۵- ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، ص ۱۴۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، «حکمت نظری و عملی»، در: مجموعه مقالات دهمین همایش مלאصدرا (حکمت متعالیه و انسان)، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، «جایگاه مלאصدرا در علوم عقلی»، در: مجموعه مقالات دومین همایش جهانی مלאصدرا (مکتب مלאصدرا و فلسفه‌های غربی)، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- ابن سینا، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، مرکز النشر، ۱۳۷۵.
- ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیة، تصحیح احمد شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- اسکروتین، راجر، تاریخ مختصر فلسفه جدید، ترجمه اسماعیل سعادت‌ی خمسه، تهران، حکمت، ۱۳۸۲.
- اکبریان، رضا، «جایگاه انسان در حکمت متعالیه مלאصدرا»، در: مجموعه مقالات دهمین همایش مלאصدرا (حکمت متعالیه و انسان)، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
- دلوز، ژیل، فلسفه نقادی کانت، ترجمه مهدی پارسا، تهران، گام نو، ۱۳۸۶.
- روسو، ژان ژاک، امیل، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، ناهید، ۱۳۸۲.
- سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
- صانعی، منوچهر، جایگاه انسان در اندیشه کانت، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
- غفاری، حسین، بررسی انتقادی و تطبیقی فلسفه نظری کانت، تهران، حکمت، ۱۳۸۶.
- فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار، ۱۳۶۶.
- کانت، ایمانوئل، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۴.
- ---، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱.
- ---، معنای تاریخ کلی در هایت جهان وطنی (رشد عقل)، ترجمه و شرح منوچهر صانعی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۴.
- ---، نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نی، ۱۳۷۷.
- کورت، بایرتز، «ابده کرامت انسان: مسائل و تناقض‌ها»، ترجمه شهین اعوانی، در: درد فلسفه درس فلسفه (جشن‌نامه استاد دکتر کریم مجتهدی)، تهران، کویر، ۱۳۸۴.
- مجتهدی، کریم، «روشنگری چیست»، در: مجموعه مقالات علمی و پژوهشی سمینار کانت، تهران، مؤسسه

- پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶.
- ، فلسفه نقّادی کانت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- ، «ملاحظات در باب مقایسه حکمت عملی صدرا با فلسفه اخلاق کانت»، در: مجموعه مقالات هشتمین همایش مآصدرا (مآصدرا و حکمت عملی)، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۵.
- مآصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی)، رساله فی اتحاد العاقل و المعقول، تصحیح بیوک علیزاده، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
- ، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸.
- ، الشواهد الربوبیة، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- ، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- ، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- ، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، حکمت، ۱۳۷۵.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، فلسفه کانت، تهران، آگاه، ۱۳۸۴.
- یاسپرس، کارل، کانت، ترجمه میرعبدالحسین نقیب‌زاده، تهران، طهوری، ۱۳۷۲.
- Barnes, Jonathan, *The Complete Works of Aristotle*, Princeton University Press, 1995.
- Gaygill, Haward, *A Kant Dictionary*, Blacwell, 1995.
- Jaspers, Karl, *Kant*, ed. by Hannah Arendt, NewYork, A Harvest Book, 1962.
- Kant, Immanuel, *Critique of Practical Reason*, translated and edited by Mary J.Gregor, Cambridge University Press, 1996.
- ———, *Critique of Pure Reason*, translated by Poul Guyer and Allen W. Wood, Cambridge University Press, 1998.